

مباحث زبان شناختی، نیاز آینده جهان اسلام و راه حلی برای بحران معرفت در حوزه

علیرضا قائمی نیا^۱

مصاحبه، آماده‌سازی و تدوین: سید محمد علی هاشمی کرین^۲

شناخت

علیرضا قائمی نیا در سال ۱۳۴۳ در شهرستان ارومیه به دنیا آمد. وی تحصیلات عمومی را در محلّ خود به اتمام رسانده و با مدرک دیپلم وارد حوزه علمیه قم شد. او تحصیلات حوزوی را تا مقطع خارج ادامه داده و همزمان، کارشناسی ارشد فلسفه را در مؤسسه امام خمینی (علیه السلام) و دکترای فلسفه و حکمت اسلامی را در دانشگاه تربیت مدرس به پایان رساند. وی هم‌اکنون عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مدیر قطب فلسفه دین و سردبیر فصلنامه ذهن است و به تدریس در حوزه و دانشگاه اشتغال دارد. از آثار وی می‌توان به کتاب «معناشناسی»، «بیولوژی نص» و «موافقت معنایی» اشاره کرد.

چکیده

این مصاحبه نگاهی کلان و آسیب‌شناسانه به سنت کهن ادبیات عرب و ضرورت پیوند آن با دانش‌های زبانی نوین دارد. پرسش اصلی آن است که چه گنجینه‌های مغفول، نزاع‌های به حاشیه رانده شده و ظرفیت‌های بالقوه‌ای در میراث کهن دانش‌های زبانی جهان اسلام وجود دارد و این میراث، چگونه می‌تواند در ارتباط نظام‌مند با مباحث نوین زبان‌شناسی به چالش‌های موجود در حوزه قرآن و حدیث پاسخ گوید. ضرورت پرداختن به این پرسش‌ها از آن روست که تحلیل‌های زبانی، مبنای بسیاری از گزاره‌ها و نظریات اسلامی را تشکیل می‌دهد و غفلت از این سرمایه، حوزه را دچار بحران معرفتی می‌کند. به عنوان مثال، فقدان آثار نو و پاسخگویی نیاز روز در حوزه تفسیر را می‌توان یکی از نتایج این بحران و خلأ علمی به شمار آورد. مصاحبه

۱. استاد حوزه و دانشگاه.

۲. عضو گروه علمی ابن سکتیت، مؤسسه سید مرتضی (علیه السلام).

حاضر با نگاهی آسیب‌شناسانه به جایگاه دانش‌های زبانی در نظام معرفتی حوزه، برای حلّ این مشکل، نقشه راه ارائه داده و با روایت ناگفته‌های تاریخ ادبیات، تصویری روشن از ضرورت توجّه ساختارمند به این میراث کهن ترسیم می‌کند.

واژگان کلیدی

فقه اللّغة، زبان‌شناسی، فهم برتر قرآن و حدیث، ارتباط زبان‌شناسی نوین با میراث کهن ادبیات عرب، اصول فقه، تفسیر، دانش‌های میان‌رشته‌ای ادبیات و قرآن و حدیث

جایگاه مباحث زبانی در سنت علوم اسلامی

پرسش: موضوعی که در این مصاحبه به دنبال آن هستیم، نیازسنجی پژوهشی دانش فقه اللّغة است. با توجّه به پیشینه پژوهشی شما در فقه اللّغة و زبان‌شناسی، کدام موضوعات پژوهشی نیازمند پردازش است یا پردازش درستی بر روی آن انجام نشده و نیازمند بازنگری است؟ پیشنهادهای شما چه درباره موضوعات کلّی، جهت‌گیری‌ها و رویکردها نسبت به آنها و چه درباره موضوعات جزئی، هر دو قابل استفاده است.

پاسخ: پیش از بیان پیشنهادهای پژوهشی در زمینه فقه اللّغة اندکی به جایگاه این دانش و سایر مباحث زبانی در سنت علوم اسلامی می‌پردازم. طبیعی است که حوزه‌های علمیه از دیرباز مهد مباحث زبانی و لغوی بوده و اساساً سنت علوم اسلامی با همین مباحث آغاز می‌شده است. کسانی که برای فراگیری علوم اسلامی می‌آمدند، به‌ویژه در ایران و مناطق غیر عرب، از علوم ادبی و لغوی شروع می‌کردند و در این مسیر، کتاب‌های متعدّدی را می‌خواندند. آنها دانش‌های زبانی و ادبی گوناگونی را که در این زمینه وجود دارد، با دقّت مطالعه می‌کردند. در گذشته، علما اهتمام بسیاری به این مباحث داشتند. به طور طبیعی این مباحث، بیشتر در جهت فهم کتاب و سنت پیش می‌رفت و هدف اصلی علما این بود که با زبان کتاب و سنت آشنا شوند تا بتوانند تحلیل‌های عمیق‌تر و دقیق‌تری ارائه دهند.

گراف نیست اگر بگوییم تفکّر اسلامی یک نوع تفکّر زبانی است؛ زیرا این تفکّر مبتنی بر تحلیل کتاب و سنت است و تحلیل کتاب و سنت بر اساس زبان آن صورت می‌گیرد. لذا دانش‌های زبانی اهمّیت زیادی در طول تاریخ اسلام داشته‌اند. از همان اوایل اسلام بر اینها تأکید می‌شده تا به تدریج، دانش‌های مختلفی شکل گرفته است. دانش لغت که شما می‌گویید، طبیعتاً به معنای وسیع کلمه مدّ نظرتان است که همه دانش‌های ادبی را در بر می‌گیرد؛ اعم از صرف و نحو و معانی و بیان و حتی مباحثی که در زمینه لغت، فقه اللّغة و امثال اینها صورت

گرفته، همگی در طول تاریخ مدّ نظر بوده‌اند. طلبه‌ها نیز به اندازه اهتمام و حوصله خود از این مباحث می‌خواندند یا به جایی می‌رسیدند که خودشان به این مباحث رجوع می‌کردند.

یادم می‌آید زمانی که در دهه ۶۰ به قم آمدیم، مرحوم مدرّس افغانی به این مباحث اهتمام فراوانی داشت. ما هم در مباحث ایشان شرکت می‌کردیم و البته پیش از آن نیز در شهرستان خیلی دنبال این مباحث بودیم. اساتیدی بودند که در مباحث لغت و نحو تبخّر زیادی داشتند. وقتی به مدارس اهل سنّت هم می‌روید، آنها نیز شاید جز بحث‌های زبانی، مطلب چندانی نداشته باشند. در حوزه‌های شیعه، غیر از مباحث لغت، بحث‌های فلسفی و کلامی به وفور یافت می‌شود ولی در مدارس اهل سنّت هرچه که هست بحث‌های زبانی است و کتاب‌های بسیار متنوعی می‌خوانند که عمدتاً در مصر یا در برخی کشورهای دیگر مثل سوریه تصحیح و چاپ شده است. آنها در مقوله تفسیر قرآن نیز به مباحث زبانی بسیار دامن می‌زنند و عمدتاً کتاب‌هایی را مطالعه می‌کنند که به تحلیل لغت قرآن پرداخته‌اند.

استخراج مباحث مدفون در منابع غنی ادبی

نکته دوم اینکه دانش‌های زبانی و ادبی که در تمدن اسلامی مورد توجّه است، تنوع بسیاری دارند. برای این دانش‌ها منابع بسیار غنی و گسترده‌ای وجود دارد که در لابه‌لای آنها مباحث بسیاری مدفون است و نیاز به استخراج دارد. به عنوان مثال، در زمان ما جامع المقدمات می‌خواندند، سپس سیوطی می‌خواندند. ما به ذوق خود شرح جامی هم خواندیم، برخی شرح کافیه می‌خواندند و آنهایی که حوصله داشتند شرح نظام را نیز مطالعه می‌کردند. البته به ندرت به منابع جانبی اهتمام می‌شد ولی معمولاً کسانی که به دنبال بحث‌های عمیق بودند این کتاب‌ها را می‌خواندند. مغنی و ابوابی از آن را می‌خواندند، مختصر المعانی را هم می‌خواندند و آنهایی که حوصله بیشتری داشتند، مطوّل را که مفصل‌تر است مطالعه می‌کردند. کتاب‌های دیگری نیز بود که اگر طلبه‌ای می‌خواست مقداری عمیق‌تر شود، مانند لغت و فقه اللّغة، فقه اللّغة ثعالبی و فروق اللّغة عسکری و امثال آن را می‌خواندند. اما این کتاب‌ها آمیزه‌ای از مباحث تحقیقی و تعلیمی هستند، این نکته را نباید فراموش کرد. کتاب‌های تحقیقی زیادی در حاشیه مباحث زبانی همچنان باقی مانده است.

در میان مباحث زبانی در علوم اسلامی باید به چند ماجرا اشاره کنم که لازم است اکنون دوباره بر روی آنها تأمل بیشتری صورت گیرد و کمتر به آنها پرداخته شده است.

نزاع‌های میان لغویان

یکی از این موضوعات، نزاع‌هایی است که در لغت به معنای دقیق کلمه وجود دارد. کتاب‌های لغت زیادی داریم که با یکدیگر اختلاف نظر دارند. مثلاً می‌بینید المصباح المنیر، مقایس اللغه و لسان العرب، هم از لحاظ زمانی و هم از نظر محتوا، با هم تفاوت دارند و میان آنها اختلاف نظرهایی وجود دارد. این اختلاف نظرها حاکی از یک سری مباحث عمیق بوده که منعکس نشده است. این مباحث عمیق تأثیرگذار است. این نزاع‌ها که در میان کتاب‌های لغت وجود داشته، باید به آن توجه شود و تأثیری که اینها در فهم کتاب و سنت دارند بررسی گردد.

نزاع‌های ادبی

نزاع‌های ادبی بسیاری در عالم اسلام وجود داشته که اینها همچنان مبهم است و مشخص نیست که چیست. مثلاً در کتاب‌های ادبی درباره نزاع مکتب کوفه و بصره می‌خوانید. مطالبی نقل می‌شود، اختلاف نظرهایی نقل می‌شود، مثلاً راجع به معنای یک حرف می‌گویند نظر مکتب کوفه این بوده و مکتب بصره، آن. اما این دو مکتب چه بودند؟ و به قول امروزی‌ها چه پارادایمی بر آنها حاکم بود؟ چه مبادی معرفت‌شناختی و فلسفی داشتند؟ و چه روشی داشتند که با هم این‌گونه نزاع کردند؟ شاید مهم‌ترین کتاب درباره نزاع این دو مکتب، کتاب «الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین الکوفیین و البصریین» ابن الانباری باشد. وقتی این کتاب را می‌خوانید، از ظاهر آن، مطلب چندانی به دست نمی‌آید؛ فقط نقل و دسته‌بندی کرده که در این مساله، چنین بوده و در آن مساله، چنان. اما اگر کسی نگاه عمیق‌تری کند، باید بررسی کند واقعاً این نزاع چه مبنایی داشته و چرا دو مکتب به وجود آمده است؟ اینها سؤالاتی است که به آن توجه نشده است و در عین حال، تأثیر زیادی دارد.

از این نکته می‌خواهم نتیجه بگیرم که مباحث زبانی در عالم اسلام، خیلی نظام‌مند مطرح نشده است. اکنون نیاز داریم اینها به صورت نظام‌مند استخراج شود؛ مثل همین مثالی که زدیم که اینها بر چه پارادایمی فکر می‌کردند و چه روشی داشتند. این باید دقیقاً استخراج شود و به آن توجه گردد. این نزاع‌هایی که وجود داشته، می‌تواند در تحلیل‌های ادبی کمک شایانی کند.

نزاع در مباحث استدلالی زبانی

بخش دیگری از نزاع‌هایی که در عالم اسلام صورت گرفته، در بسیاری از مباحث استدلالی زبانی است. به عنوان مثال وقتی شرح کافیّه مرحوم رضی را با سیوطی مقایسه کنید، در

سیوطی استدلال نمی‌بینید بلکه فقط نقل می‌بینید. اما در شرح جامی و شرح رضی استدلال‌های فوق‌العاده عمیقی می‌بینید. این استدلال‌ها حاکی از مقطع خاصی از علوم زبانی است که شکلی بسیار عقلی پیدا کرده بود و ادبا در این دوره تا حدی به اجتهاد پرداخته بودند؛ هم در تحلیل‌ها و هم در نوآوری‌هایی که داشتند. بررسی زبان استدلالی که در علوم ادبی وجود دارد می‌تواند بسیار کمک کند و نشان می‌دهد این ادبا به عنوان یک زبان‌شناس چگونه فکر می‌کرده و چگونه می‌خواسته‌اند تحلیل کنند.

ما درست است که علوم ادبی را جدا کرده و می‌گوییم نحو غیر از صرف است، یا معانی و بیان غیر از اینهاست؛ اما تمام این علوم در یک سطح بالاتر به هم پیوسته‌اند. به همین جهت کسانی که استدلال می‌آوردند، به گونه‌ای استدلال می‌کردند که اینها را به هم ارتباط می‌دادند؛ رویه‌های صرفی، نحوی، معانی و بیانی. به یک معنا کل علوم زبانی در تمدن اسلامی در خدمت معنا، معنایابی و کشف معنا و تحلیل معنا بوده است، حتی دانش صرف. در آن مرحله استدلالی، در آن دوره‌ای که ادبا و زبان‌شناسان مباحث استدلالی را پیش کشیدند، گویا یک فلسفه زبانی را پایه‌گذاری می‌کردند. در آن دوره به این نکات بسیار توجه داشتند و تلاش می‌کردند با تحلیل‌های عقلی، ریشه بسیاری از مباحث زبانی را پیدا کنند. به نظر من این نیز نیاز به تحلیل دارد و باید به آن توجه شود.

نزاع با به حاشیه‌رفته‌ها

باز می‌خواهم به نزاع دیگری که در عالم زبان در اسلام وجود داشته اشاره کنم، نزاع با افراد به حاشیه رانده شده در عالم علوم ادبی است. به عنوان مثال، نزاع صاحب‌المثل السائر با ابن جنی را در نظر بگیرید. ابن جنی سه جلد «الخصائص» را نوشت ولی بعدها همه به او حمله کردند؛ مثل ابن اثیر جزری، صاحب‌المثل السائر که تألیف خود را علیه او نوشت. ولی امروزه که نگاه می‌کنیم ابن جنی شخص بسیار دقیقی بوده و حرف‌هایش فهمیده نشده است. آن حواشی که در عالم مباحث ادبی در طول تاریخ سرکوب شدند، مطالب زیادی برای امروز دارند. غیر از ابن جنی که به عنوان مثال مطرح کردم، افراد متعدّد دیگری بودند که در مباحث ادبی به حاشیه رانده شدند. شما در متون ادبی، بسیار کم از ابن جنی نامی می‌بینید، ولی کسانی که عمیق‌ترند به او توجه دارند و تحلیل‌هایی که او از آیات دارد و مثال‌هایی که می‌زند را مقایسه می‌کنند. اینها باید به نظر من دوباره احیا شود و تحلیل‌های دقیق‌تری از آن صورت بگیرد. این کار می‌تواند در بسیاری از جهات کمک کند. دیدگاه‌های به ظاهر شادّی که در ادبیات وجود دارد، اما امروزه بسیار کارساز است.

مثال دیگر این که در خود نحو برخی قائلند هر حرف یک معنا دارد، اما شما معنی را که می‌خوانید برای یک حرف مثلاً ده معنا ذکر می‌کند. یعنی آن نگاه به حاشیه رانده شد، اما امروزه اگر دقت کنید شاید آن نگاه بسیار دقیق‌تر باشد. آن نگاه‌هایی که در حواشی آمده مطالب فراوانی دارند، در اینها هم باید تجدید نظر شود و به تحلیل آنها پرداخته شود.

بحث دیگری هم هست که شاید در بخش دیگری از مطالبم بگویم که وقتی مباحث جدید مطرح می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد و چه تأثیری می‌تواند در سنت ادبی ما داشته باشد، آن نیز بحث دیگری است.

لزوم بازکاوی و بازشناسی و بازسازی سنت ادبی

پرسش: به نظر شما در زمینه دانش‌های ادبی و خود لغت به طور خاص، چه منابع قابل استفاده‌ای وجود دارد که می‌توان آنها را برای انجام کار پژوهشی - چه به صورت روش‌شناسی یا هر شکل دیگری - به جامعه علمی معرفی کرد؟ منظور از این منابع، هم منابع موجود در سنت خودمان و هم منابع جدید است.

پاسخ: دانش‌های ادبی، کمتر مورد توجه واقع شده‌اند. ببینید مثلاً خود همین شرح کافیه که نحو دارد و شیخ رضی آن را نوشته، بخش صرف هم دارد؛ بخش صرف آن که شرح شافیه است را ببینید، چهار جلد است. اینها در بخش صرف بسیار مهم است. یا بخش نحو آن که شرح‌های بسیار زیادی دارد، شرح نظام را اشاره کردم که کتاب بسیار مهمی است. شروح التلخیص که مشهور است، شرح‌هایی که متن مطوّل و متنی که خطیب بر آن شرح زده، بسیار مهم است. شرح‌هایی که بر آن نوشته شده و حواشی‌ای که دارد، حواشی مختلفی که این متون ادبی دارند، مملو از مباحث است. به نظر من همه اینها باید مورد توجه قرار بگیرد. خود معنی، شرح‌ها و حواشی زیادی دارد؛ به این حواشی باید بسیار دقت کرد. هنوز تصوّر می‌کنم یک تصوّر شسته رفته‌ای از منابع ادبی گذشته نداریم. زمانی که معنی می‌خواندم، در منطقه ما مدارس اهل سنت زیاد بودند، گاهی می‌رفتم ببینم آنها چه می‌خوانند. می‌دیدم برخی از آنها متنی را می‌خوانند، متنی که معنی را به شعر کشیده، مثلاً هزار و چند بیت منظوم از معنی است که در مصر چاپ شده. آن زمان آن متن را تهیه کردم و مطالعه می‌کردم. تنها به شعر کشیدن نبود، شرحی هم داشت که در شرح آن نکات فراوانی بود. یعنی از این دست کارها در سنت ادبی ما زیاد است که باید روی آنها بسیار کار شود.

اما چند متن کلیشه‌ای داریم که شرح‌هایشان برای ما اهمّیت زیادی دارد. اشاره کردم: شروح شافیه، شروح کافیه، شروح التلخیص. متون پیرامون کتاب‌های لغتی که وجود دارد، باید مبانی زبان شناختی آنها کار شود. مثلاً مقایسه بسیار مهم است، دیدم دفتر تبلیغات ترتیب آن را هم چاپ کرده است. راجع به تحلیل مبانی اینها باید کار شود. کتاب‌های فقه اللّغة نیز کم نیستند، مشهور آن فقه اللّغة ثعالبی است ولی کتاب‌های فراوان دیگری هستند که باید اصطیاد شوند و روی آنها کار شود.

حواشی‌ای که برخی از متون ادبی ما خورده‌اند، مثلاً کتاب «قطر الندی و بل الصدی» را در بسیاری جاها می‌خواندند، حواشی زیادی دارد و حواشی آن بسیار مهم است. یا اشاره کردم حواشی‌ای که خود مغنی دارد. در اینها می‌بینید که در برخی جاها نزاع‌های ادبی عجیبی صورت گرفته است. مثلاً بحث تضمین را ببینید، چه نزاع‌هایی درباره آن وجود دارد، این بحث بسیار مهم و در فهم آیات تأثیرگذار است

علاوه بر این، تفاسیری که رویکردهای ادبی دارند. مثلاً تفسیر کشاف زمخشری برجسته‌ترین آنهاست ولی تنها این منبع نیست. این تفاسیر، مطالب ادبی فراوانی در خود دارند. برخی از مطالب ادبی هست که انسان وقتی صرف و نحو می‌خواند آنها را نمی‌بیند، اما در تفاسیر وجود دارد. به خاطر دارم مرحوم مدرّس افغانی به کتاب «املاء ما منّ به الرحمن» ارادت زیادی داشت، البته خودش هم تفسیری ادبی می‌نوشت که به صورت جزوه منتشر می‌شد، یکی دو تا از آنها را داشتم که گم کردم. در آن سال‌ها برخی جاهای قرآن را تفسیر کرده بود. با این حال بسیار به «املاء ما منّ به الرحمن» ارادت داشت. تفاسیر ادبی، فوق العاده اهمّیت دارند. این مباحث زبانی را باید از لابه‌لای آنها و به طور کلی از مطلق تفاسیر استخراج کرد.

شما حتّی در کتاب‌هایی که قدما در شرح حدیث نوشته‌اند، می‌توانید غور کنید و مباحث زیادی پیدا کنید. کتاب‌هایی که در زمینه غریب الحدیث نوشته‌اند، در آنجا بحث‌های لغوی زیادی مطرح شده است، مثل کتاب «الفائق» زمخشری و یا برخی از کتاب‌هایی که علمای شیعه نوشته‌اند. شما «معانی الاخبار» را می‌بینید، در برخی جاها بحث‌های ادبی دارد. به نظر من همه این سنت باید مورد توجه قرار بگیرد. زمخشری خود «اساس البلاغة» را به عنوان تحلیل معانی استعاری لغوی نوشته است که کارکرد خاصی دارد. در آنجا نگاه‌های بسیار دقیقی به استعاره، ارتباط استعاره با لغت و تحلیل برخی عبارات دارد که همه اینها می‌تواند به نظر من متعلّق تحلیل قرار بگیرد و راجع به آنها کارهایی صورت بگیرد. درباره سنت خودمان نیاز داریم که به یک معنا بازکاوی، بازشناسی و بازسازی کنیم.

زبان‌شناسی در میراث کهن

پرسش: سؤال دیگر این است که امروزه مباحث جدیدی در زمینه دانش‌های ادبی مطرح است؛ به‌خصوص در دانش فقه اللّغة و زبان‌شناسی به معنای عام آن که شامل زبان‌شناسی، معنایابی و معناشناسی است. به نظر شما چه قدر میان این مباحث با میراث گذشته‌مان ارتباط وجود دارد؟ آیا ریشه‌های این بحث‌ها در میراث گذشته ما وجود دارد؟ اگر دارد، آیا نیاز است که در قالب موضوعات پژوهشی به آن پرداخته شود یا خیر؟

پاسخ: زبان‌شناسی یا Linguistics که امروزه مطرح است، دانش بسیار گسترده‌ای است و شاخه‌های زیادی دارد. این دانش، جدید التّاسیس نیست؛ هم در خود غرب و هم در عالم اسلام سابقه‌ای قدیمی دارد. این دانش، زبان را به صورت عام بررسی می‌کند؛ یعنی بحث‌های کلی‌تری دارد و کاری ندارد که زبان عربی، انگلیسی یا فارسی است. البته می‌توانیم زبان‌شناسی‌ای داشته باشیم که ناظر به یک زبان باشد؛ مثلاً زبان‌شناسی زبان عربی را داشته باشیم که واقعاً هم وجود دارد اما این موضوع دیگری است. خود دانش زبان‌شناسی اختصاص به زبان خاصی ندارد. این دانش برای خود، شاخه‌های بسیار مختلفی دارد؛ مثل نحو‌شناسی (بحث از نحو و صورت زبان‌ها)، معناشناسی (نحوه پیدایش معنا در درون نظام زبان)، کاربردشناسی (ارتباط زبان با سیاق، با گوینده و ...)، واج‌شناسی، مورفولوژی (Morphology) و شاخه‌های دیگری که وجود دارد. برخی از این‌ها حتی شاخه‌های ترکیبی هستند؛ مثلاً روان‌شناسی زبان و جامعه‌شناسی زبان که از ابعاد اجتماعی یا روانی زبان بحث می‌کنند. اگر در صدد شمارش شاخه‌های زبان‌شناسی باشید، شاید بتوانید بیش از پانزده شاخه را استقصاء کنید و اکنون نیز این شاخه‌ها بسیار گسترش پیدا کرده است.

طبیعتاً اهتمام علما در طول تاریخ به بحث از زبان عربی بوده است؛ این را نمی‌توان انکار کرد. اگر هم مباحث زبان‌شناختی مطرح کرده‌اند، در لابه‌لای بحث‌های خودشان مطرح کرده‌اند. شما می‌توانید در همین منابعی که نام بردم، مثلاً در آثار لغت‌دانان و کسانی که کتاب‌های لغت نوشتند، یا در کتاب‌های نحو و غیره، مباحث زبان‌شناختی بسیاری را ببینید که مطرح شده‌اند. این مباحث دو مشکل دارد: اوّل این که به صورت مستقل مطرح نشده‌اند و لابه‌لای بحث‌ها مطرح شده‌اند. دوم این که نظام‌مند نیستند و معلوم نیست از کجا شروع می‌کنند و به کجا می‌رسند؛ ناگهان بحثی پیش آمده و استطراداً یک بحث زبانی را هم مطرح کرده‌اند. شما می‌بینید مباحث زبانی که اصولیان مطرح کرده‌اند بیشتر شکل زبان‌شناختی دارد تا ادبی. مثلاً بحث وضع، بحث معنای حرفی، بحث مفهوم (در مقابل منطوق) همگی بحث

زبان‌شناختی هستند؛ یعنی اختصاص به زبان عربی یا زبان خاص دیگری ندارند و برای هر زبانی مطرح است. بنابراین بحث‌هایی که اصولیان مطرح می‌کردند، بیشتر شکل زبان‌شناختی داشته تا ادبی (ادبیات عربی) که اختصاص به زبان عربی داشته باشد. گویا اصولیان متوجه شده بودند که باید یک سری بحث‌های زبان‌شناختی کلی‌تری را مطرح کنند. مثلاً همین بحث وضع را بعضی جاها نحویون و غیره اشاره کرده‌اند اما به صورت مستقل نیآورده‌اند. وقتی علم اصول پیشرفت کرد، احساس نیاز کرد که واقعاً باید مباحث زبانی، مستقل مطرح شود. البته این احساس نیاز، متناسب با آن تفکر اصولی است که به دنبال کشف و تحلیل احکام شرعی می‌باشد.

مباحث زبان‌شناختی، معناشناختی، کاربردشناختی و ... به این معنا در سنت زبانی به صورت مستقل مطرح نشده است. با توجه به فضایی که اکنون وجود دارد، اینها طبیعتاً باید جدا شوند و به صورت مستقل روی آنها کار شود. اکنون در زبان‌شناسی سه جریان کلی در دنیا داریم. یکی جریان زبان‌شناسی صورتگرا است که زبان‌شناسی زایشی چامسکی (Chomsky) نیز ذیل آن قرار می‌گیرد. جریان دیگر، زبان‌شناسی نقشگرا است که هلیدی (Halliday) و دیگران مطرح کرده‌اند و به نقش‌ها و کاربردهای زبان بسیار توجه می‌کند. جریان سوم نیز زبان‌شناسی شناختی است که بیشتر به رابطه ذهن و زبان می‌پردازد. شما برای تک تک این سه جریان می‌توانید شواهد زیادی از متون ادبی ما پیدا کنید، مباحث متناسب وجود دارد.

البته دیده‌ام برخی از نویسندگان عرب به دنبال این بودند و تلاش کردند بعضی از مباحث را استخراج کنند. البته خیلی پیش نرفتند ولی حجم قابل توجهی از مباحث را از برخی نویسندگان زبان‌شناس غرب استخراج کرده‌اند. مثلاً درباره زبان‌شناسی نقشگرا مقداری کار شده، زبان‌شناسی زایشی و صورتگرا کار شده، ولی زبان‌شناسی شناختی بسیار کم کار شده است؛ نمی‌گویم کار نشده است بلکه کم کار شده است. این در حالی است که وقتی برخی از متون ادبی مثل آثار سیبویه و مرحوم رضی را می‌بینید، اینها مملو از تحلیل‌های شناختی است، به رابطه ذهن و فکر و زبان توجه می‌کنند. حتی خود آثار ابن هشام، مخصوصاً معنی اللیب که برای خودش اقیانوسی است، در برخی جاها چنین تحلیل‌هایی وجود دارد. اینها باید استخراج شود و طبیعتاً برخی از اصول یا مبانی را می‌توان در این تحلیل‌ها به دست آورد که اینها چه اصولی داشتند که از دید ما پنهان شده ولی آنها با این اصول به تحلیل کتاب و سنت می‌پرداختند.

البته من معتقدم که اکنون در حوزه‌های علمیه مباحث زبان‌شناختی، باید خوانده شود. یعنی طلبه‌ای که ادبیات عرب می‌خواند، متناسب با آن برخی از مباحث زبان‌شناسی را نیز شروع

کند و در هر مرحله آثاری را بخواند. بعداً که تخصص خود را تعیین کرد، مثلاً به جایی رسید که رشته فقه را انتخاب کرد، متناسب با فقه، مباحث زبان‌شناسی را بخواند، معناشناسی بخواند؛ یا اگر رشته فلسفه یا حدیث را تعیین کرد، متناسب با فلسفه یا حدیث مباحث زبانی را بخواند. مخصوصاً که در حدیث و تفسیر، اصلاً مباحث زبانی ضرورت دارد. به نظرم متناسب با اینها در هر مرحله‌ای باید یک سری آثار را بخواند. با این کار، علاوه بر این که در مباحث ادبیات عرب تسلط پیدا می‌کند، این گزاره‌ها هم در واکاوی سنت ادبی خودمان و هم در تحلیل آیات و روایات بسیار کمک می‌کند. به نظر من می‌تواند کار گذشتگان را تکمیل کند و می‌تواند نگاه ما را به کار گذشتگان عمیق‌تر کند و در واقع ما از زاویه دیگری به مباحث نگاه کنیم. این هم به نظر من ضرورت دارد.

منابع پژوهشی برای مباحث جدید زبان‌شناختی

در مباحث جدید، در هر حوزه‌ای که دست می‌گذارید با وفور منابع روبه‌رو هستیم. در هر موضوع شاید صدها کتاب منتشر شده است. من سه جریان زبان‌شناسی را گفتم که باید به آنها توجه کنید. این سه جریان منابع اصلی دارند، شرح‌هایی دارند و کارهایی صورت گرفته است. این نکته را عرض کنم که دنیای عرب به عنوان یک واسطه برای ما اهمیت دارد. آنها آمده‌اند بحث‌های زبان‌شناسی را بر زبان عربی تطبیق کرده‌اند. مثلاً میشل زکریّا و چند نفر دیگر مانند عبداللطیف بیشتر، جریان چامسکی را بر زبان عربی تطبیق می‌کند و در این زمینه نکاتی دارند. یکی از کتاب‌های میشل زکریّا به فارسی ترجمه شده و دانشگاه تهران با عنوان «دستور زبان گشتاری زبان عربی» چاپ کرده است. یا یکی دیگر از اندیشمندان زبانی کتاب‌های متنوعی دارد و بیشتر، زبان‌شناسی نقشگرا را به طور گسترده بر مباحث زبان عربی تطبیق می‌کند. یا کتاب «الظاهرة الدلالية» از رزّال که بحث میدان‌های معنایی را در آثار لغوی عرب، مانند ابن جنّی و مخالفانش و حتّی سیبویه دنبال می‌کند. او می‌گوید مفهوم میدان معنایی یا حوزه معنایی که اکنون در تحلیل ساختارگرایی متن، نقش دارد، ریشه در سنت زبان عربی دارد. این طور کارها بسیار کمک می‌کند. این کارهای تطبیقی که صورت گرفته، خود، نیاز به یک بازشناسی دارد که این آثار دسته‌بندی شود. برخی به فارسی ترجمه شده و برخی همچنان به زبان عربی است.

شناخت مبانی زبانی بزرگان دانش‌های اسلامی

درباره برخی از شخصیت‌ها کتاب‌های زبان‌شناسی نوشته شده است. مثلاً درباره ابن سینا «البحث الدلالي عند ابن سینا» نوشته شده است، یا درباره تفسیر المیزان چند کتاب با موضوع

بحث‌های زبان‌شناختی تفسیر المیزان نوشته شده است که اینها مهم هستند؛ مثل «البحث الدلالی فی دلالة الطبائی» یا «البحث الدلالی فی تفسیر المیزان»، یا درباره قدما کتاب‌هایی نوشته شده است؛ مثلاً درباره معتزله و برخی از شخصیت‌هایشان، یا درباره سید رضی یا شخصیت‌های دیگری که می‌بینید، کم کتاب نوشته نشده و بحث‌های زبان‌شناختی درباره آنها مطرح شده است.

به نظر من ما علاوه بر این که روی متون ادبی‌مان باید کار مجددی انجام دهیم، مخصوصاً متن‌هایی که قدیمی‌تر و اصیل‌ترند، باید روی شخصیت‌های خودمان هم این کار را بکنیم. مثلاً کسی بیاید بحث‌های زبانی را درباره شیخ صدوق انجام دهد و مبانی زبانی‌اش را استخراج کند. کسی این کار را انجام نداده است. این کار درباره شیخ مفید و مرحوم کلینی هم قابل پیشنهاد است. اینها مبانی زبانی خاصی دارند که نیاز به تحلیل دارد؛ این کاری است که باید انجام شود. درباره فقهای خودمان، مثلاً کسی بیاید مبانی زبان‌شناختی و مباحث معناشناختی صاحب جواهر را استخراج کند. کاری دیدم درباره آیت الله خویی با عنوان «البحث الدلالی فی آیات الاحکام عند السید الخوئی» که نوشته صباح عیدان العبادی است. البته کتاب خیلی قوی نیست، ولی یک تلاش خوبی در این زمینه است. مشابه این کار را می‌توان مثلاً روی مستند عروۀ یا برای تک تک فقهای بزرگ انجام داد. مبانی اینها راهگشا هستند و می‌توانند تا حدی ریشه اختلاف نظر فقها را روشن کنند؛ یا حتی اشاره کردم نسبت به فلاسفه خودمان، مثلاً درباره ملا صدرا چنین کاری انجام شود. در این زمینه، مبانی زبان‌شناختی مرحوم فیض از همه مهم‌تر است؛ زیرا او هم محدث است و هم فیلسوف. به هر حال باید چنین کارهایی صورت بگیرد. این هم یک حوزه است که باید درباره آنها کار شود.

در مورد عالم غرب هم اشاره کردم؛ هم منابع اصلی زیاد داریم که باید به آنها رجوع شود، هم خود غربی‌ها کارهایی روی زبان عربی انجام داده‌اند. یعنی هم روی برخی از شخصیت‌ها کار کرده‌اند و هم روی برخی از منابع. مثلاً یکی از کارهای مهم زبانی، بخشی از کتابی بود که درباره مرحوم استر آبادی، صاحب «الفوائد المدنیة»، به انگلیسی به طور مفصل انجام داده‌اند، یا درباره برخی از عرفا انجام داده‌اند، اینها بسیار کمک می‌کند، یا درباره خود زبان عربی، درباره معناشناسی زبان عربی می‌بینیم به انگلیسی کارهایی انجام شده یا به آلمانی. شاید آلمانی‌زبان‌ها زودتر به عالم اسلام اهتمام داشتند. آن هم برای خود، وادی‌ای است و باید روی اینها واقعاً کار صورت بگیرد.

معرفی آثار قلمی

پرسش: خیلی ممنون از توضیحاتتان درباره منابع و فرصت‌های پژوهشی موجود در آنها. در انتها مناسب است آثار ارزشمند خودتان را معرفی بفرمایید. مقصود آن دسته از آثار شماس است که مرتبط با فضای لغت باشد یا قابلیت استفاده در برداشت معنا را داشته باشد یا به تعمیق اطلاعات موجود کمک کند.

پاسخ: من دو جلد کتاب برای دوره کارشناسی نوشته‌ام به نام «معناشناسی (۱) و (۲)» که پژوهشگاه حوزه و دانشگاه چاپ کرده است. من معتقدم این کتاب باید در حوزه تدریس شود. این کتاب برای مباحث ابتدایی معناشناسی، برای شروع طلبه‌ها که هم‌زمان ادبیات می‌خوانند، خوب است. البته کتاب، تنها مباحث ابتدایی نیست بلکه آمیزه‌ای از مباحث اجتهادی و ابتدایی است. من در این کتاب، مباحث معناشناسی را دسته‌بندی می‌کنم و آرای خودم را هم لابه‌لای بحث‌ها اشاره کرده‌ام. این اثر، حاصل چند دوره تدریس من است که در جامعه المصطفی، دارالحدیث و جاهای مختلف، دوره‌های متنوعی تدریس کرده‌ام. با اینکه کار اصلی من معناشناسی نبوده، کار اصلی و دل‌مشغولی‌ام فلسفه بوده، ولی احساس می‌کردم این برای حوزه‌های علمیه ضرورت دارد. مخصوصاً اکنون در دوره‌ای قرار گرفته‌ایم که مباحث حدیثی و قرآنی دچار انسداد شده است. یعنی عملاً بعد از تفسیر المیزان، تفسیر ندارید، بلکه آنچه هست بسط همان تفسیر است. یا مباحث حدیثی که ملتهاست منسَد شده و حدیث فقط در فقه است و مقداری بحث‌های رجالی درباره چند حدیث و تمام شده است. نمی‌توانید از حدیث بهره زیادی ببرید. راه غلبه بر این انسداد، جدی گرفتن بحث‌های زبانی و معناشناختی است که می‌تواند در تحلیل آیات و روایات کمک کند.

کتاب بعدی که توصیه می‌کنم «بیولوژی نص»، مربوط به بحث‌های نشانه‌شناسی و قرآن است. نشانه‌شناسی دانش بسیار مهمی است. من درباره نشانه‌شناسی چند کار دارم که فقط این منتشر شده. «بیولوژی نص» درست است که معطوف به تحلیل قرآن و بحث‌های نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن است، ولی وظیفه بسیار کلی‌تری دارد. می‌خواهد نقش نشانه‌شناسی را در معرفت دینی نشان دهد؛ در مطلق معرفت دینی و حتی برخی موضوعات مثل فقه و اصول. این هم به نظر من مفید است دوستان ببینند.

کتاب بعدی «معناشناسی شناختی قرآن» است. درباره زبان‌شناسی شناختی دو کار انجام داده‌ام. یکی همین «معناشناسی شناختی قرآن» و بعد هم کتاب «استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآن» که دوستان می‌توانند از هر دو استفاده کنند. البته بحث استعاره مفهومی

مهم‌ترین بحث زبان‌شناسی شناختی است. آن کتاب شاید جمش چهارصد و خورده‌ای صفحه باشد، ولی هفت سال وقت من را گرفت. روی آن فکر می‌کردم، ارتباط دادن بحث‌ها و تحلیل‌ها و دقت کردن زمان می‌برد.

کتاب بعدی که تأکید دارم، مخصوصاً برای کسانی که حدیث می‌خوانند، «موافقت معنایی» است که آستان قدس، بنیاد پژوهش‌ها چاپ کرده است. در «موافقت معنایی» هر سه جریان زبان‌شناسی و برخی مباحث معناشناسی را در تحلیل احادیث و برگرداندن احادیث به آیات به کار بردم. مثال‌های فراوانی دارد. آن کتاب هم روی آن به صورت پراکنده، ده سال فکر می‌کردم، ولی نوشتنش حدود چهار سال طول کشید. حجم کتاب تقریباً ۶۰۰ تا ۷۰۰ صفحه است.

من یک کلان‌پروژه داشتم با عنوان بحث‌های زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی و روایات. یک پروژه از آن کلان‌پروژه «موافقت معنایی» بود که الحمد لله منتشر شد. یک جلد دیگر «نشانه‌شناسی روایات تفسیری» است که در واقع، کار دوم نشانه‌شناسی من است. در این کتاب، بحث‌های نشانه‌شناسی را بر روی روایات برده‌ام که امیدوارم هرچه زودتر منتشر شود. البته درباره این کلان‌پروژه که گسترده هم است، با بنیاد پژوهش‌های آستان قدس به توافق نرسیدیم و متوقف شد. جلد دیگر آن، «سبک‌شناسی روایات امام رضا (علیه السلام)» است. یک جلد دیگر، تحلیل اجتماعی - فرهنگی روایات بر اساس زبان‌شناسی فرهنگی است. مورد دیگر بینامتنیت در روایات است و موارد دیگر. برخی از اینها را به صورت یادداشت‌های پراکنده دارم، برخی بخشی‌اش را نوشته‌ام که همین‌طور مانده است؛ اما دو جلد دیگرش نزدیک است به پایان برسد. در آن پروژه اصلی می‌خواستیم بر اساس تمام دانش‌های زبانی جدید، طرحی در مباحث حدیثی به وجود بیاورم که هر جلد یک پازل را پُر کند و بتواند الگویی بدهد که بر اساس آن بحث‌های دیگر دنبال شود. متأسفانه هنوز اهمیت این کار جا نیفتاده است که این بحث‌ها، بحث‌های آینده عالم اسلام است؛ نه تنها اکنون، بلکه آینده. در عصری که وارد می‌شوید تماماً این بحث‌های زبانی مطرح است و خود غربی‌ها هم به سراغ اینها می‌آیند، ولی آن طور که ما می‌پسندیم همدلانه نمی‌آیند. این هم تقریباً کار آخری بوده که در مباحث زبانی از من منتشر شده است.

البته علاقه من مقداری متنوع است. بحث‌های زبانی یک گوشه آن است. گاهی مذت‌ها آن را کنار می‌گذارم و به کارهای دیگر می‌پردازم. بعد می‌بینم نمی‌شود، واقعاً بحث‌های زبانی، با توجه به نیازی که حوزه دارد و با بحران معرفتی که در حوزه دچار آن شده‌ایم، یک راهش

همین بحث‌های زبان‌شناختی در حوزه‌های مختلف است. کارهایی درباره بحث‌های زبانی و معناشناختی در فقه دارم که منتشر نکرده‌ام. امیدوارم خدا توفیق دهد. درباره فلسفه نیز کارهای معناشناختی داریم. باید دید تا کجا پیش می‌رود و خدا چه مقدار توفیق می‌دهد.

پرسش: در زمینه فقه و اصول، آیا خودتان آثاری دارید یا آثاری می‌شناسید که مباحث لغوی را بررسی یا استقصا کرده باشند؟

پاسخ: یک کار زبان‌شناختی درباره اصول با عنوان «علم اصول و زبان‌شناسی شناختی» دارم که توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی چاپ شده است. یک کاری دارم درباره «نشانه‌شناسی و علم اصول» که امیدوارم تکمیل شود. این کتاب «بیولوژی نص» که منتشر شده بود، برخی از شاگردان آقای مفیدی آمدند و پرسیدند منابعی برای کار اصول و اینها می‌خواهیم. گفتم منابع فارسی نداریم، ولی انگلیسی، آلمانی و فرانسوی هر قدر بخواهید داریم. الان درباره نشانه‌شناسی، زیاد ترجمه شده است.

یکی از آرزوهای من این است که حوزه‌های امروز بتوانند درباره علم اصول کارهای متنوعی انجام دهند. در ذهنم هست چه موضوعاتی را باید کار کنند. اصلاً «موافقت معنایی» که منتشر شد، ماجرایش این است: در مدرسه امام کاظم علیه السلام علم اصول تدریس می‌کردم، بحث تعارض ادله را تدریس می‌کردم، تا به اخبار موافقت رسیدم، ایده این کتاب در ذهنم خطور کرد. درس را تعطیل کردم و چهار سال نشستم آن را نوشتم. در علم اصول، کارهای زیادی می‌شود کرد و همچنین فقه. یک «فقه و معناشناسی» دارم که ناقص است و یک «فقه و مدل‌های فرهنگی» که آن هم بحث زبان‌شناختی است، به یک معنا توسعه بحث زبان است و آن هم ناقص است. اما کارهایی هم دیده‌ام، مثلاً بعضی کارها که عرب‌ها انجام داده‌اند. به عنوان مثال کتاب «علم التخاطب الاسلامی» از یونس علی که در واقع رساله اوست. نویسنده عرب آن را اول به انگلیسی نوشته و بعداً به عربی ترجمه شده است. او علم اصول ابن تیمیه و اینها را با مباحث زبان‌شناختی مقایسه کرده است. از این کارها در دنیای عرب هست. قدما را بیشتر مقایسه کرده‌اند، در واقع بحث کاربردشناسی در علم الاصول است، یا کتاب «استراتیجیات الخطاب» نوشته سوری که در آنجا هم بحث‌های تفسیری و اصولی هست. جسته و گریخته کتاب‌هایی هست، ولی جدی کار نشده است. برخی از دوستان تدریس دارند، مثلاً بیشتر، بحث‌های فلسفه زبان و فلسفه تحلیلی را خود آقای لاریجانی تدریس می‌کردند، ولی به نظر من آن چیزی که راهگشاست بحث‌های زبان‌شناسی و علم اصول است. چون آنها اصول را فلسفی‌تر می‌کنند؛ بحث فلسفه زبان و فلسفه تحلیلی لازم است، اما اگر می‌خواهید علم اصول، کاربردی‌تر شود، باید مباحث زبان‌شناسی را در آن تزریق کنید.

یکی از دوستان که با پروژه مرحوم شهید صدر آشنا بود می‌گفت ایشان دنبال این بود که مباحث فلسفه زبان و زبان‌شناسی را در علم اصول گسترش دهد. پروژه‌اش همین بود و حتی می‌خواست آنها را جایگزین بحث‌های فلسفی در حوزه کند. بحث‌های زبان‌شناسی باید جدی گرفته شود. در حوزه بحث‌های هرمنوتیک و فلسفه تحلیلی هست، ولی زبان‌شناسی و علم اصول را من ندیده‌ام، شاید اطلاع ندارم.

پرسش: به طور خاص فقه اللّغة چطور؟

پاسخ: فقه اللّغة هم ندیده‌ام. فقه اللّغة که بسیار غریب است. البته کتابی و شاید چند کتاب به عربی و انگلیسی دیدم که درباره آثار اهل سنت، تحلیل‌های لغوی آنها را داشتند و برخی «فقه اللّغة» را کار کرده‌اند. شاید آنها بیشتر به بحث‌های زبان‌شناسی اهتمام داشتند. نمی‌خواهم بگویم خیلی عمیق و دقیق، ولی همین که موضوع را متوجّه شده‌اند بسیار مهم است که به دنبال آن رفته‌اند.